

آیا تدریس، از رسالت های طلبگی است؟

((برو و علاقه‌ات را پیدا کن)) این جمله توصیه‌ای است که معتقد است چیزی در دنیای بیرون وجود دارد به نام علاقه که وظیفه شما این است به دنبال آن بگردید تا در نهایت آن را بیابید. در مقابل این ایده، نظریه دیگری وجود دارد که معتقد است علاقه آدم‌ها به مرور زمان توسعه پیدا می‌کند و شکل می‌گیرد. این دو نظر نتیجه پژوهشی است که دو تن از دانشمندان حوزه علم شخصیت شناسی و موفقیت انجام داده اند که در ادامه تحلیل آن را باهم می‌خوانیم.

علاقه پیدا کردنی نیست، ساختنی است

این پژوهش نشان دهنده آن است که اگر باور من این باشد که علاقه: شور و میل درونی به سمت یک رشته یا موضوع ثابت و از پیش تعیین شده است و تغییری هم نخواهد کرد و وظیفه من این است که آن علاقه را در خودم کشف کنم، در این صورت من خودم را محدود کرده‌ام و شانس خودم را برای تجربه موارد جدید که ممکن است به آن‌ها علاقه نشان دهم کاهش می‌دهم. در واقع مسیر خودم را و انتخاب‌های خودم را با این کار محدود می‌کنم و می‌بندم.

یکی دیگر از مضرات و خطرات این نظریه، که من فقط به موضوعات بسیار محدودی می‌توانم علاقه داشته باشم این است که این طرز فکر باعث می‌شود من خیال کنم روزی که به شغل، جایگاه یا رشته مورد علاقه‌ام وارد شوم، روز خوشبختی من است و فعالیت در شغل مورد علاقه‌ام به این معنی است که من هیچ‌گونه سختی و مشقتی را تحمل نخواهم کرد. در واقع تصور می‌کنم وقتی کاری را انجام بدهم که مورد علاقه‌ام است دیگر روزهای سخت من تمام شده و از آن به بعد از تک تک لحظات کاری که انجام می‌دهم لذت خواهم برد.

می‌دانید خطر یا اشکال بزرگ این طرز فکر چیست؟ ایرادش این است که این نگرش با واقعیت چندان مطابق نیست و من حتی اگر در کار یا شغل یا رشته‌ای قرار بگیرم که به آن علاقه دارم، حتماً روزهای سخت و پرچالش خواهم داشت.

در صورتی که اگر سهوا تصورم این باشد که انجام دادن کار مورد علاقه مساوی است با خوشی، در نتیجه تحمل و پایداری من در مواجهه با چالش‌ها و مشکلات طبیعی کار کاهش پیدا می‌کند و من روحیه خودم را سریع‌تر می‌بازم. در واقع میزان تلاشگری و سخت‌کوشی من با دیدن اولین چالش‌ها و سختی‌های راه کاهش پیدا می‌کند چون از نظر ذهنی به اشتباه فکر می‌کردم من اصولاً نباید چالشی را تجربه کنم و اکنون آن تصور نادرستی که داشتم مرا از ادامه مسیر بازمی‌دارد.

به طور مثال اگر طلبه ای علاقه به تدریس دارد و چشم انداز آینده خود را هم در تدریس دروس فقه و اصول می‌داند، بعد از سالها تلاش و ممارست برای دریافت مجوز تدریس در حوزه، تصور می‌کند که دیگر همه چیز تمام شده و زندگی روزهای خوش خودش را نشان می‌دهد. اما تازه متوجه می‌شود که برای تدریس بایست رقیبان سرسخت و با تجربه حوزوی را روبروی خود ببیند و اعتماد سازی مسئولین مدارس، نحوه تعامل با طلاب، رضایتمندی شاگردان و مدارس و ... همگی جزء کوچکی از چالش‌ها و سختی‌های هدف مورد علاقه او بوده است.

در دوره‌ای که ما در حال حاضر در آن هستیم یکی از مهم‌ترین کارهایی که باید بتوانیم انجام دهیم این است که علائق مختلف و متعددی را در خودمان پیدا کنیم و تا حد ممکن این علائق را به هم مرتبط سازیم و ارتباطی میان آن‌ها برقرار کنیم.

خیلی از پیشرفت‌های بزرگ و چشمگیر در علم یا کسب‌وکار زمانی رخ داده که چند زمینه مختلف با هم ترکیب شده‌اند، یا ارتباطی میان زمینه‌ها و رشته‌های مختلف به‌وجود آمده و به نحوی از چند رشته مختلف همزمان استفاده شده است.

یک نظریه پرداز درباره این پژوهش می‌گوید: ” اگر دامنه علاقه‌مندی شما بسیار محدود باشد یعنی به موضوعات و زمینه‌های

خیلی کم و محدودی علاقه‌مند باشید، در این صورت نمی‌توانید زمینه‌های جدید و احتمالی که به آن‌ها علاقه دارید را پیدا کنید”

در عوض بهتر است نسبت به تجربه‌های جدید کاملاً پذیرا و آماده باشید و با ذهنی باز از آن‌ها استقبال کنید، خودتان را محدود نکنید و تصور نکنید که حتماً دامنه علاقه‌مندی‌هایتان محدود و منحصر به فرد است. این یعنی نیم‌نگاهی به تجربه‌های جدید و متفاوت داشته باشید و این احتمال را بدهید که ممکن است به این کار علاقه‌مند شوید. در این صورت شما موفق خواهید شد رسالت واقعی طلبگی خود را انجام داده و در راستای اهداف الهی قدم بردارید.

یک مجری برنامه تلویزیونی مشاغل سخت می‌گوید: «همه افرادی که من با آن‌ها برنامه داشتم، بدون استثنا کسانی بودند که در جستجوی یک فرصت بودند تا تجربه کنند و کاری انجام دهند، نه اینکه رؤیایی داشته باشند و بخواهند آن را محقق کنند.» او در ادامه می‌گوید: «آن‌ها این فرصت را روی هوا می‌قاپیدند و تا می‌توانستند تجربه‌شان را افزایش می‌دادند، به سختی کار می‌کردند و بعد از مدتی روی آن مهارت مسلط می‌شدند و بعد از همه این‌ها یادگرفتند چطور کاری که انجام می‌دهند را دوست داشته باشند. بنابراین اگر از من بپرسید می‌گویم داشتن شور و شوق و علاقه لازم است اما نباید آن را تنها عامل یا اصلی‌ترین و حیاتی‌ترین عامل برای تصمیم‌گیری‌تان در نظر بگیرید.» در واقع باید گفت که علاقه در طول مسیر و با گذشت زمان و با پشتکار و سخت‌کوشی در آدم‌ها شکل می‌گیرد و ساخته می‌شود و این اشتباه است که فرض کنیم لزوماً از همان ابتدا باید عاشق کاری باشیم تا به آن ورود کنیم.

متوجه فرصت‌ها و تجربه‌ها باشید و دنبال علاقه‌تان نروید اما آن را هم همراه با خودتان بیاورید.

لطفاً شما هم تجربیات خودتان در این زمینه را با ما به اشتراک بگذارید

برای مشاهده دیگر مقالات رشته شناسی کلیک کنید